

از لابلای یادداشت‌ها و نبشتهای روزمره ام

اولویت‌های پید اوپنهان ایالات متحده در قبال کشور ما

چگونگی موضع‌گیری‌ها در قبال قضایای موجود

عوامل تعیین‌کننده و عمده عملکردها در چه نهفته میباشد؟

**شناخت فکتورهای تسریع‌کننده و موارد بازدارنده
چون و چراهای موقف‌های متضاد و متناقض
تفکیک و دسته‌بندی واقعیت‌های موجود
ماهیت مؤلفه‌های حاضر**

برداشت‌های متفاوت از اهداف ایالات متحده در منطقه به جنگ‌های نیابتی دامن می‌زند. بمنظور جلوگیری از رویارویی مستقیم فاجعه‌بار، پرخوردن شگاف میان این دیدگاه‌ها ضروری می‌باشد. همه باهم بایست گام‌های مشترکی بمنظور کاهش تنش برداریم. ایالات متحده در حال گسترش نفوذ خود در یک کمان جغرافیایی در مناطق مختلف جهان و از جمله در آسیا می‌باشد. عدم درک طرف‌های درگیر بویژه در منطقه ما، از انگیزه‌ها و نگرانی‌های یکدیگر، از دلایلی است که کشورهای منطقه را درمخمسه مارپیچی و تصاعدی جنگ‌های نیابتی که منطقه را به تباهی می‌کشاند، گیر انداخته است. نخستین گام بمنظور تسنج زدایی، دریافت درک دقیق تر از نحوه تصمیم‌گیری‌ها در مورد سیاست‌های منطقه‌ای کشورها می‌باشد.

در این مورد، قبل از همه تذکر این مسأله ضروری و لازمی پنداشته می‌شود که برخورد‌ها و زد و خورد کنونی در کشور عزیز ما بمثابه یکی از جمله طولانی‌ترین برخورد‌های مسلحانه سده‌های ۲۰ و ۲۱ محسوب گردیده که در تمامی مدت زمان درگیری یادشده، ایالات متحده بمثابه ابر قدرت مطرح، در چگونگی عملکرد و نحوه اجرا و تداوم آن بگونه بالفعل و بالقوه دخیل بوده است. در نبشته حاضر، وقایع اتفاقیه و چگونگی تکوین حوادث در کشور عزیز ما نه تنها و صرف بعنوان سلسله‌ای از تضاد منافع، بلکه بمثابه درگیری و برخورد‌های مسلحانه تمام عیار در حدود چهار دهه اخیر در اراضی افغانستان بررسی می‌گردد.

همچنان باید متذکر گردید که انتخاب موضوع یادشده، قبل از همه بدلیل افزایش مداوم، تعدد و اهمیت درگیری‌های نامتقارن در دنیای مدرن می‌باشد. با قیام مسلحانه ۷ ثور ۱۳۵۷ به بیطرفی سنتی کشور ما نقطه پایان گذاشته شد. قبل از حوادث یادشده، کشور ما هم از واشنگتن کمک و معاونت دریافت نموده و میان هر دو ابر قدرت به مانور می‌پرداخت. تکوین حوادث و وقوع تحول یادشده منجر به دخالت فعال ایالات متحده در سیاست افغانستان گردید.

بامطالعه و بررسی سیاست افغانی و واشنگتن، بمفهوم اخص کلمه، از آغاز تحول ۷ ثورالی ختم دومین دوره ریاست جمهوری بارک اوباما، از منظر واقعیت‌های معاصر و رمزگشایی اسناد و مدارک بدست آمده، بخوبی می‌توان به درک و شناخت مجموعه اهداف سیاست خارجی و واشنگتن نایل گردید. در چنین وضعیتی فرصت آن میسر می‌گردد تا مسایل و معضلات مربوط به "انتخاب اخلاقی" سیاست ایالات متحده در کشور ما و نحوه عملکرد نیروهای در داخل ایالات متحده در نظر گرفته شود. علاوه بر این، چنین وضعی امکان آنرا فراهم می‌نماید تا عوامل و فاکتورهای تشکیل‌دهنده اهداف بلند مدت شناسایی گردیده و امر دستیابی با اهداف مورد نظر

نیز تسهیل گردد. بمنظور درک و شناخت وضعیتی که ایالات متحده مبالغ هنگفتی را بمنظور مبارزه علیه قطعات نظامی شوروی در کشور ما هزینه نموده، مقادیر وسیع و گسترده وسایل، تجهیزات و سلاح و مهمات در اختیار مجاهدین قرار می داد، بایست یادآور شد که چنین تلاشهای تب آلود آنزمان ایالات متحده را باید در مجموعه کلان مبارزه شرق و غرب در سده ۲۰ مورد بررسی قرار داد. متأسفانه نظریه موجودیت عوامل گوناگون و عدیده ای، کشور عزیز ما در طول تاریخ موجودیتش، به میدان بازی های استخباراتی قدرت های خا رچی و بویژه بعرضه تقابل و رویارویی های متحدین منطقوی آنها مبدل گردید. از جانب دیگر، ایالات متحده در امر دفاع از حاکمیت "طالب" ها تلاش های فراوانی را براه انداخته و اما پس از چند سال، این متحدین قبلی آن کشور تغییر جهت داده و به دشمنان درجه یک ایالات متحده مبدل گردیدند.

بررسی مشکل یادشده، این فرصت را میسر می نماید تا بمنظور درک و شناخت بیشتر و واضح تر اقدامات و چگونگی عملکردهای احتمالی ایالات متحده و میکانیزم شکل گیری اهداف سیاست خارجی آن کشور و اجرا ی عملی آن در متن درگیری های مداوم، تصویری ایجاد گردد. همراه با آن، پتانسیل ستراتیژی سی ساله در گیری ایالات متحده در کشور ما که شامل حال سایر شرکت کننده های این درگیری نیز می باشد، واضح و مبرهن گردیده و از جانب دیگر در شکل گیری و معرفی مدل سیاست خارجی نیز اثرات قابل توجهی بجا خواهد گذاشت.

در نیشته مختصر حاضر سعی بعمل آمده تا نقش ایالات متحده در توسعه و گسترش بحران در کشور ما مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و اهداف سیاست خارجی آن کشور در مورد افغانستان نیز شناسایی گردد.

بمنظور دستیابی به هدف یادشده، به تحقیقات زیر نیاز جدی احساس می گردد:

- تحلیل و بررسی منافع ایالات متحده در کشور ما با در نظر داشت تغییر وضعیت سیاسی جهان؛
- شناسایی عوامل بیرونی و داخلی شکل دهنده مجموعه منافع ستراتیژیک ایالات متحده و اجرای سیاست خارجی آن کشور؛

- مطالعه میکانیزم تصمیم گیری ها در عرصه سیاست خارجی در مورد قضایای کشور ما؛

- مقایسه نحوه عملکرد ادارات مختلف ایالات متحده در قبال افغانستان.

در چارچوب زمانی بررسی مرحله ای که در برگیرنده دوره معینی از ماه ثور سال ۱۳۵۷ تا ختم دوره نخست ریاست جمهوری بارک اوباما می باشد، باید یادآور شد که دقیقن در ماه ثور سال ۱۳۵۷ در نتیجه قیام مسلحانه نظامیان کشور ما، دولت جمهوری بر هبری محمد داؤد سقوط نموده و حاکمیت سیاسی جدیدی جای آنرا گرفت. در اندکترین مدت زمان پس از برپایی نظام جدید، مقاومت ها و مخالفت هایی علیه آن در نقاط مختلف کشور سر بلند نموده و ضد و نقیض گویی هایی از جانب بخش های محافظه کار در کشور آغاز گردید. در عین زمان، سیا ستگذاری های ایالات متحده در این دوره بیش از هر زمان دیگر شکل فعالی بخود اختیار نمود. بنابراین، تحقیق و بررسی دوره یادشده مناسب و لازمی پنداشته می شود.

دومین بررسی و مطالعه در برگیرنده نخستین دوره ریاست جمهوری بارک اوباما در سال ۱۳۹۲ می باشد. با بقدرت رسیدن بارک اوباما به ریاست جمهوری ایالات متحده، سیاست آن کشور درباره افغانستان در زمان حاکمیت جورج بوش مورد بازنگری قرار گرفته و تصمیم اتخاذ گردید تا بگونه تدریجی، قوت های نظامی آن کشور در افغانستان تقلیل یافته، پس از مدت زمانی هم اراضی کشور ما را ترک نموده و به مأموریت جنگی در کشور ما نیز پایان بخشیده شود.

از رهگذر تاریخ نگاری، تمامی آثار نوشتاری مورد علاقه با توجه به مراحل اصلی اقدام ایالات متحده در کشور ما به سه بخش تقسیم می گردد:

نخستین مرحله با تغییر موقف بیطرفی کشور ما که با تحركات نظامی ماه ثور ۵۷ مرتبط میباشد، آغاز گردیده و با عودت قطعات محدود نظامی شوروی به کشور شان طی سال ۱۳۶۸ ختم می گردد. دومین مرحله در بر گیرنده سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۹ و مشخص کننده احیای علاقمندی ایالات متحده به افغانستان و دفاع و پشتیبانی از "طالب" ها می باشد. پس از مدت زمانی، مناسبات یادشده سرد گردیده و راهای احتمالی بیرون رفت از معضلات موجود در کشور ما جستجو می گردد. سومین مرحله نیز در برگیرنده حوادث سال های ۱۳۷۰-

۱۳۸۲ یعنی شرکت مستقیم نظامی ایالات متحده در کشور ما می باشد.

قابل یاددانی پنداشته می شود که تاریخ وقایع کشور عزیز ما افغانستان در مفهوم "بازی بزرگ" و ایده تبدیل

افغانستان بمتابه کشور حائل میان روسیه و بریتانیای کبیر، در مجموعه تحلیل های جهانی، از عوامل و معضلات اصلی بازدارنده در امر توسعه و انکشاف کشور ما محسوب می گردد.

در این مقطع قابل یاددانهایی پنداشته می شود که جهات دیگر سیاست خارجی ایالات متحده نیز باید مورد بررسی قرار داده شود. بسیاری از گزارشگران در خصوص عملکردهای سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده در کشورهای مختلف جهان، گزارش گونه هایی را تهیه نموده اند. آنها تصویر کاملی از نحوه عملکردها و چگونگی فعالیت های گسترده سی.ای.ای در سراسر افغانستان و پاکستان نیز به نمایش می گذارند. محققان بیشماری، بررسی ها و مطالعات شان را به رقابت های ایالات متحده و شوروی طی مدت زمان ریاست جمهوری نیکسون تا ریگن اختصاص دادند. سیاست ایالات متحده در مورد کشور ما بمتابه بخشی از مبارزه و سیع و گسترده سیستم های دوگانه جهانی بحساب می آید.

قابل تذکر می باشد که در مورد کشور پاکستان نیز بمتابه یکی از جمله بازیکنان کلیدی در موضوع کشور ما و رقابت های شوروی - امریکا طی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، مطالعات وسیع و همه جانبه ای انجام گردید. اما نباید در امر مناسبات کشور ما با پاکستان، موضعگیری های خصمانه کشور اخیر الذکر را در قبال کشور عزیز ما از نظر دور نگه داشت. نگاه پاکستان به کشور ما همیشه مملو از کینه و نفرت پراگنی بوده و خصوصیت تجاوزکارانه و مداخله گرانه ای بخود اختیار نموده و حاکمان پاکستان همیشه بمنظور تضعیف حاکمیت مرکزی کشور ما چه تب و تلاش هایی که انجام نداده اند. اما معضلات مناسبات ایالات متحده با پاکستان، بویژه پس از آنکه کشور اولی اقدام به تحویلدهی سلاح و مهمات به مجاهدین نمود، بیش از پیش مغلق و پیچیده گردید.

با مطالعه شیوه ها و متوذهای تطبیق ستراتیژی ایالات متحده در کشور ما، این امکان میسر می گردد تا نه تنها چگونگی میکانیزم تصمیم گیری های کلیدی بمنظور دستیابی به منافع ملی ایالات متحده در خارج از آن کشور و در صورت ممکن ردیابی استمرار سیاست خارجی آن کشور بگونه وسیع و همه جانبه ای ممکن و میسر گردد. در مورد مقررات و انکشافات دفاعی و حربی باید یادآور گردید که:

- تشدید و نظامی سازی سیاست های ایالات متحده در کشور ما ناشی از عدم تلاش بمنظور همکاری با حاکمیت سیاسی کشور بود؛

- ارائه کمک ها و معاونت های گسترده به مجاهدین طی سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۸ بمنظور تداوم مبارزه علیه حاکمیت ملی کشور ما؛

- نبود و فقدان برنامه از قبل تعیین شده در مورد موقف و نحوه موضعگیری های آن کشور پس از عودت نظامیان شوروی به کشورشان؛

- نحوه شکل گیری سیاست های امریکایی متکی بر منافع اقتصادی حاصله از برنامه خط لوله انتقال گاز منطقه یی در مورد افغانستان طی سال های ۱۳۷۲ - ۱۳۷۸؛

- برنامه ریزی و اشنگتن در امر بهره برداری از افغانستان حتا قبل از انجام حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱.

قابل یاددانهایی می باشد که ستراتیژی نظامی ایالات متحده در کشور ما، بویژه پس از سال ۱۳۸۱ جوابگوی وا قعی انکشاف و وقایع و تحرکات نظامی نبوده و همچنان منجر به ختم مؤفانانه عملیات نظامی آن کشور در افغانستان نگردید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که فعال گردیدن مجدد سیاست های ایالات متحده در مورد کشور ما از بکارگیری نرم افزارها آغاز و به عملیات سری و پنهانی سی ای ای انجامید. مطالعه و بررسی پرسش های کلیدی در مورد فعال گردیدن و آغاز و انجام اقدامات سیاسی ایالات متحده در اراضی کشور ما و بویژه در امر مقابله با چالش ها و تهدید های اصلی که و اشنگتن پس از ثور ۵۷ با آنها دست و گریبان می باشد، مطرح بحث قرار می گیرد.

در این بخش قابل یادآوری می باشد که مشکل سیاست ایالات متحده و پیآمدهای آن در افغانستان با تجزیه و تحلیل وضعیت بمفهوم وسیع کلمه، آنچه امریکایی ها پس از ۷ ثور ۵۷ انجام دادند، مطرح بحث قرار می گیرد. اما حاکمیت جدید که با برهم زدن وضع موجود در کشور عرض اندام نمود، تحکیم نظم در کشور، ایجاد رفاه و تأمین امنیت سراسری در کشور را در سرلوحه فعالیت ها و عملکردهایش قرار داد. در زمستان سال ۱۳۵۸، ایالات متحده تلاش نمود تا مناسبات و روابطش را با حاکمیت جدید در کشور ما سروسامان بخشد.

پس از قتل سفیر ایالات متحده در کابل، و اشنگتن در صدد ارائه کمک و معاونت هایی به مخالفان در امر مبارزه

علیه حاکمیت سیاسی کشورما گردید. طی ماه سرطان سال ۱۳۵۸ جیمی کارتر رئیس جمهوری ایالات متحده دستورالعملی را بگونه مخفیانه امضا نمود که بموجب آن، ارائه کمک به مخالفان مسلح کشورما را رسمیت بخشید. با ورود قوت های نظامی شوروی به کشورما طی ماه جدی سال ۱۳۵۸، واشنگتن به تداوم موضعگیری اش در قبال کشورما بیش از پیش تأکید ورزید.

همراه با آن، ایالات متحده در صدد گردآوری متحد یا متحدین دنباله رو اقدامات و عملکردها آن کشور در منطقه شد که بنحوی حافظ منافع آن کشور نیز باشند. در شرایط و وضعیت تشدید درگیری ها در کشورما و آغاز انقلاب در ایران، پاکستان به چنین متدی برای ایالات متحده مبدل گردید.

بخاطر باید داشت که پاکستان بمتابه متحد کلیدی ایالات متحده در کشورما بمنظور نزدیکی بیشتر با ایالات متحده تلاش های تب آلودی انجام داد. بررسی موقف و وضعیت سیاست خارجی پاکستان پس از ثور ۵۷، بویژه پس از ورود نظامیان شوروی به کشورما، قابل دقت می باشد. تهدیداتی که از ناحیه یادشده متوجه پاکستان می گردید، آن کشور را واداشت تا در جستجوی متحدین و جلب پشتیبانی کشورهای دیگر گردد. در شرایط جنگ سرد، این ایالات متحده بود که به کمک و معاونت پاکستان شتافت. اما پاکستان بویژه زمانی که خویش را در موقعیت میان افغانستان و هند احساس می نماید، چنین موقعیتی برای آن کشور در حکم فاجعه تلقی می گردد. در چنین یک وضعیتی منافع ملی خویش را در خطر می دید. پیشروی شوروی بجانب مناطق سرشار از منابع انرژی در شرق میانه و از دست دادن ایران بمتابه متحد کلیدی ایالات متحده بویژه پس از سال ۵۸، بیش از پیش بنگرانی های آن کشور افزود.

با توجه به مناسبات طولانی تاریخی و روابط قومی میان افغانستان و پاکستان، سیاستمداران امریکایی، پاکستان را بمتابه متحد اصلی جدیدشان در جبهه مبارزه در کشورما برگزیدند. در وضعیت و شرایط کنونی، پاکستان با در نظر داشت منافع ملی آن کشور وارد این اتحاد گردیده است. همچنان از عملیات "طوفان" و نقش ایالات متحده در امر تشجیع و تسلیح مجاهدین طی سال های ۸۰ سده ۲۰ علیه حاکمیت سیاسی کشورما نباید چشم پوشی بعمل آید.

پس از فروپاشی شوروی، سیستم تک قطبی بر مجموعه سیستم بین المللی حاکم گردیده که در آن نقش رهبری کننده با ایالات متحده تعلق گرفت. یکی از جمله اهداف عمده و اساسی در این دوره، تطبیق عملی مفکوره حاکمیت تمام عیار ایالات متحده بر مناطق و نقاط کلیدی و حیاتی جهان از جمله حاکمیت و تسلط بر منطقه خلیج عنوان گردید. همچنان مفکوره امکان ساخت و ساز پایپ لاین گاز و انتقال آن از ترکمنستان به پاکستان (از طریق اراضی افغانستان) و امتداد آن به بحر هند نیز مطرح بحث قرار گرفت.

همراه با آن، ایالات متحده بمنظور تداوم عملیات نظامی و جنگی در کشورما به نیروهای بیشتری نیاز داشت. چنین نیازمندی کشور یادشده توسط "طالب" ها که کار ایجاد و سازماندهی آنها قبلاً در اراضی پاکستان بانجام رسیده بود، مرفوع گردید.

بگمان غالب، زمانی که "طالب" ها بر بیشترین بخش های کشورما مسلط گردیدند، این واشنگتن بود که بیش از هر کشور دیگری به یاری و مدد آنها شتافت. این همکاری و همیاری های ایالات متحده و "طالب" ها دیری نپاییده و به تقابل و رویارویی آنها منتج گردیده و اسباب ایجاد تغییراتی در مناسبات گروه یادشده با ایالات متحده گردید. همچنان در شناخت "طالب" ها توسط سیاستمداران امریکایی نیز تحولات و تغییراتی رونما گردید.

طی سال ۱۳۷۷ مناسبات و نحوه رابطه ایالات متحده و "طالب" ها بسرمدی گرایید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که طی سال یادشده، مناسبات و روابط ایالات متحده و "طالب" ها به پایین سطح آن رسید ساخت و ساز لوله انتقال گاز و عبور آن از اراضی کشورما و تداوم آن به پاکستان و هند مطرح بحث قرار گرفت. انجام اقدامات تروریستی در سفارت خانه های ایالات متحده در تانزانیا و نایروبی، تاراحتی هایی را در ایالات متحده ببار آورد. چنین وضعیتی سبب گردید تا ایالات متحده از "طالب" ها فاصله اختیار نماید. بگمان اغلب، ایالات متحده نخست گزینه استفاده از قوه را در حل و فصل قضایای کشورما ترجیح داده و اما بر "طالب" نیز بمتابه متحدین آن کشور، حساب باز نمود. اما مشاور امنیت ملی آن کشور در مدت زمان ریاست جمهوری رونالد ریگن اظهار داشت که با اشغال پست ریاست جمهوری توسط جورج دبلیو بوش، پس از ملاقات های نامبرده با نماینده های وزارت امور خارجه، پنتاگون و کاخ سپید، تصمیم بعمل آمد تا بانجام اقداماتی علیه "طالب" ها متوسل گردند.

یکشنبه ۲۲ ماه جدی سال ۱۳۹۸ خورشیدی